

ریشه ضرب المثل این شتر را جای دیگری بخوابان چیست؟

ریشه ضرب المثل این شتر را جای دیگری بخوابان را اگر نمی دانید با ما در این مطلب همراه شوید.

به گزارش سایت خبری پرسون، ضرب المثل این شتر را جای دیگری بخوابان در مورد افرادی به کار می رود که می خواهند رفتار غلطی را از خود دور کنند و عواقب آن کار را به گردن دیگری بیندازند.

داستان ضرب المثل این شتر را جای دیگری بخوابان:

در زمان های قدیم، مرد راهزنی که خیلی زرنگ و چابک بود. سالیانه فقط یکبار و به تنهایی راهزنی می کرد و بقیه سال را با پولی که به دست می آورد، می گذراند. این مرد زرنگ نقشه ای داشت. او هر سال موقعی که مأموران مالیاتی، مالیات شهرهای مختلف را جمع آوری می کردند و می خواستند به قصر بازگردند. از کمینگاهی که خودش در دل کوه کنده بود خارج می شد و راه مأموران مالیاتی که تعدادشان کم بود را می بست آن وقت پول ها و جواهراتی که همراه آنها بود را به زور می گرفت و در طول سال آن پول ها را خرج می کرد.

آن سال هم همین کار را کرد در کمینگاه خود نشسته بود و منتظر بازگشت مأموران مالیاتی بود که یکی از آنها را دید. موقعی که نزدیک آمد در یک موقعیت مناسب از کمینگاه خود خارج شد و بر سر مأمور پرید و قبل از اینکه او بتواند حرکتی کند دست و پای او را بست. پول، طلا و جواهراتی را که همراه او بود را برداشت شترش را سوار شد و فرار کرد و مأمور دست و پا بسته را در راه گذاشت. مرد وقتی به خانه اش رسید اموال دزدی شده را در باغچه ای خانه اش پنهان کرد. تنها چیزی که مانده بود شتر بود، باید به نحوی شتر را هم پنهان می کرد تا کسی به او شک نکند.

از سوی دیگر مأمور دست و پا بسته ای مالیاتی که در جاده مانده بود شروع کرد به دادوبیداد تا اینکه یکی از کاروان هایی که از آنجا می گذشتند متوجه او شده و او را نجات دادند. مأمور سریع خود را به شهر رساند وارد قصر شد و ماجرا را برای پادشاه تعریف کرد.

این خبر به سرعت در شهر پیچید، و همه ی مردم از این خبر مطلع شدند به جز دزد که تمام روز را در خانه مانده بود از طرف دیگر مأموران شاه در شهر راه افتادند تا شاید نشانی از دزد اموال دولتی پیدا کنند.

خبر دزدی فقط به گوش دزد زرنگ نرسیده بود، دزد با خود گفت: شتر را به محله دیگری می برم تا شک مأموران دولتی نسبت به این محله کمتر شود این کار را هم کرد و نیمه شب آرام از خانه خارج شد و شتر را به محله دیگری از شهر برد همین که می خواست حیوان را بخواباند و افسارش را به در خانه ای ببندد بعد فرار کند. صاحب خانه از خانه خارج شد و گفت: آقا! این شتر را جای دیگری بخوابان.

دزد خبر نداشت همه ی مردم از دزدی باخبر شدند و می دانند این شتر اگر در خانه ی کسی بخوابد به این معنی است که او اموال مأمور را غارت کرده و باید به مأموران پادشاه پاسخگو باشد، افسار شتر را گرفت و گفت: چیزی که زیاد است خانه، شتر را دم در یک خانه ی دیگر می خوابانم. شتر را چند کوچه گذراند و باز خانه ای را در نظر گرفت ولی تا خواست شتر را بخواباند صاحبخانه خارج شد و گفت: آقا! این شتر را جای دیگری بخوابان.

آن شب دزد که از همه جا بی خبر بود به در هر خانه ای می رفت تا شتر را بخواباند موفق نمی شد. شکش برد که احتمالاً مردم از موضوع باخبرند و فقط نمی خواهند فردی باشند که دزد را تحویل حاکم می دهد.

با این فکر دزد خواست از شهر خارج شود و در بیابان های اطراف شهر شتر را رها کند، ولی همین که خواست از دروازه ی شهر رد شود مأموران پادشاه او را گرفتند.